

اصطلاحات عرفانی «خوف» و «رجا»

پروانه خوری*

چکیده

خوف ترس سالک است از پیش آمدن امری مکروه و یا از دست رفتن عملی پسندیده و رجا انتظار احسان داشتن از حق و تعلق باطن به تحقق امری مطلوب و محبوب در آینده. عقیده بیداران راه و عاشقان حق بر سه نوع خوف است: طبیعی (از خطوط اصلی نفس برای حفظ جان از حوادث) مذموم (خوف از برنامه‌ای که وقوعش حتمی است و انسان به هیچ وجه قدرت جلوگیری از آن را ندارد) ممدوح (خوفی در دنیا و آخرت به وجود آورنده امنیت باطن و آرامش فکر). خوف ثمره ایمان به خدا و رسول و معارفی چون حساب، عذاب و عقاب می‌باشد. مراتب رجا عبارتند از: مرتبه عوام (رجای در ثواب و امیدواری بنده به پاداش) مرتبه خواص (رجای در وسعت رحمت است و امیدواری سالک به بهره‌یابی از بخشایش او) رجای خاص الخاص (رجای در خدا و امید عارف به خدای و گسستن اوست از غیر خدای). از آثار رجا در انسان دوام مجاهده توسط اعمال و مواظبت بر اعمال در تمامی حالات و احساس لذت از رو به خدا کردن و بهره‌مندی از مناجات او و خشوع در تملق اوست.

کلید واژگان: خوف، رجا، سالک، عرفان

p.khoori@gmail.com

* کارشناسی ارشد رمان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



مقدمه

ایمان را دو پر خوف و رجاست مرغ را بی پر پرانیدن خطاست از جمله صفات ممتازه انسانی دو صفت خوف و رجاست. خوف و رجا از مقتضیات ایمان و معرفت است البته کسی که خدا را به عظمت و توانایی شناخت از وی می ترسد و مخالفت در او نمی ورزد و هر کس خدا را به کرم و رافت شناخت به او امیدوار و از فضل او خشنود است. خوف و رجا دو اصل بزرگ و دو شرط مهم وظیفه ایمانی است و تساوی آنها عبارت است از اعتدال و حدوسط ما بین یاس و ناامیدی از کرم حق تعالی و بین غرور نفس به رحمت و فضل غیر متناهی او. اینک بنده حقیر بر آن شدم تا در این چند صفحه گر چه مختصر خوف و رجا را بررسی کنم امیدوارم تلاش اینجانب برای شناخت آغازین در این مهم موثر باشد.

خوف و رجا

اگر در اعمال الهیه و اخلاق فاضله انسانی دو قدم خوف و رجا نباشد حرکت به سوی کمال برای انسان یا سخت یا غیر ممکن خواهد بود. عامل یک عمل الهی، به خصوص اعمال واجبه از طرفی باید بداند که مولای مهربان او اجر هیچ عملی را ضایع نمی گذارد و از طرفی باید بداند که اولاً عملش در برابر عظمت بی نهایت مولا قابل ذکر نیست و ثانیاً اگر عمل علت غرور و عجب گردد اهباء منشورا شده و عمل و صاحبش مستحق جریمه می شوند بر این حساب باید از سوء عاقبت و نقص عمل، سخت در وحشت و ترس بود.

توجه به نقص خویش و نقص و عیوب در عمل خویش و توجه به آیات و روایات مربوطه به خوف یا آیات و روایات بازگو کننده عذاب و جریمه مجرمین، بهترین راه بدست آوردن خوف مطلوب است خوف از عذاب فردای قیامت آدمی را از اعمال ناپسند و رذایل اخلاقی حفظ می کنند.

در روایت آمده:

«ان حب الشرف و الذکر لا یكونان فی قلب الخائف الهارب»



انکس که از مقام حق و عذاب الهی در ترس و بیم است عاشق برتری و نوآوری نیست. و نیز در روایت است که قطره اشکی که از خوف خدا ریخته شود دریاهایی از آتش را خاموش می‌کند. اثر خوف در قلب آنچنان باید در دل تجلی داشته باشد که محلی برای سایر هموم باقی نماند و یا لاقبل آنقدر خوف باشد که در ردیف سایر هموم بر دل حکومت کند.

کمترین درجه خوف اثرش خودداری از گناهان است و این مرتبه را ورع گویند و مرتبه متوسط آن ترک مشتهات است و این مرتبه را مرتبه متقین خوانند و بالاتر از این، ترک اموری است که انجام آن مانعی ندارد چون عبادت انسان ضمیمه این مرتبه شود، انسان آنچه را در آن مسکن نگزیند بنا نکند و به آنچه نیاز ندارد جمع ننماید و به دنیا جز به ضرورت آن التفاتی نکند چنین انسانی سزاوار لقب با عظمت صدیق است.

اما قدم امید که باید هماهنگ قدم خوف در وجود انسان تجلی کند آن هم از طریق معرفت نسبت به کتاب حق و آثار اهل بیت قابل تحصیل است. البته رجاء منهای عمل، امید و رجائی احمقانه و باطل است امید ی که قرآن از انسان می‌خواهد در جنب عمل، کوشش و ریاضت می‌خواهد. اگر کسی اهل امید باشد برای رسیدن به هدفش می‌کوشد و اگر از چیزی بترسد از آن می‌گریزد. بنابراین باید توجه داشت که به هنگام عمل پاک و اخلاق حسنه باید امید به عنایت دوست داشت و باید به وقت توبه و ترک گناه از روی بخشش معاصی گذشته کرد و گرنه امید بدون عمل و رجاء بدون اخلاق و آرزوی غفران بدون توجه باطل و مردود است.

در قصاید سنایی درباره ی رجاء و خوف چنین آمده است:

رجاء

رجاء عارف را چنان بود که خوف مبتدی را. رجاء امیدواری به رحمت و عفو خداوند است که صوفیه و عارفان بدان توجه فراوان دارند و بعد از خوف به این مرحله رسند. رجاء در اصطلاح تعلق قلب است به حصول امری محبوب در آینده و یا شادی دل بود به وعده‌های نیکو و نظر بود به وعده‌های نیکو.



خوف

بیمی است که بنده همواره از خدای در دل دارد و سنایی در قصیده‌ای هر دو اصطلاح را با هم آورده است.

از در کوخه ی وصال تا در کعبه‌ی رجا نیست اندر بادیه ی هجران به از خوف خفیر
هم ناز دیدم هم بلا هم درد دیدم هم دوا هم خوف دیدم هم رجا هم خار دیدم هم رطب
ور کنون سوی کعبه خواهی رفت ره مخوف است بی خفیر مباش

خوف

ترس سالک است از احتمال پیش آمدن امری مکروه و یا از دست رفتن عملی پسندیده، خائف خوفش از جهت خویش و رجایش از طرف غیر (حق متعال) است. و بدان که خوف از ایمان به غیب تواد کند و بر دو گونه باشد خوف عقوبت و خوف مکر. و اما خوف عقوبت عوام مومنان را بود و سبب آن دو چیزند تصدیق وعید و مطالعه جنایت. و علامتش هم دو چیز. احتراز از وقوع در جنایت فیما بعد و تعجیل تدارک جنابت ماضی. و تسکین حرارت این خوف به ملاحظه مواعید مرجیه صورت بندد. صاحب این خوف اگر چه ایمان به غیب دارد از اهل محبت نبود. اما خوف مکر معجان صفات را بود که تعلق با صفات جمالی دارند مثل رافت و رحمت و لطف و رضا و از صفات جلالی مثل عقوبت و قهر. و سبب این خوف دو چیزند محبت الهی و ملاحظه مکر. خوف از خدا ثمره علم است و علم ندارد کسی که از خدا خوف ندارد خوف واقعی این است که ترک نماید تمامی گناهایی که وعده عذاب برای آن داده شده است چنان که خدای متعال می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند که بر هیچ بنده‌ای دو ترس را جمع نمی‌کنم و از برای هیچ بنده‌ای دو امن را قرار نمی‌دهم سپس هر که در دنیا ایمن باشد از من در قیامت او را خواهم ترسانید و هر که در دنیا از من بترسد در قیامت او را ایمن خواهم ساخت.

انواع خوف

عقیده بیداران راه و عاشقان الله بر این است که خوف بر سه نوع است:



۱- خوف طبیعی

۲- خوف مذموم

۳- خوف ممدوح

و اما خوف طبیعی از خطوط اصلی نفس است این حالت برای حفظ جان از حوادثی چون تصادف، سیل و چگونگی مواجهه با حیوانات درنده و... به کار گرفته می‌شود. اگر این حالت عالی نفسانی به انسان عنایت نمی‌شد و آدمی در برابر آن گونه حوادث و پیشامدها به خود نمی‌هراسید در مقام حفظ نفس بر نمی‌آمد و در این صورت از هیچ حادثه‌ای در امان نمی‌ماند و حیات انسانی در کره خاک در معرض نابودی قرار می‌گرفت.

هیچ انسانی را د زمینه چنین خوفی نباید سرزنش کرد زیرا این خوف یکی از بهترین ابزار مبارزه با حوادث است.

خوف مذموم

خوفی است که ارتباطی با مسائل خطرآفرین و نیز مسائل عالی الهی از قبیل ترس از عذاب فردا یا ترس از مقام و هیبت حق ندارد و علت آن تصورات باطل و وهم و خیالات فاسد نسبت به اموری است که انسان با اندکی تأمل نسبت به آن امور که زائیده خیالات و اوهام است حس میکند که خوفش امری بیهوده و حالتی غیرمنطقی است. من جمله ترس از برنامه‌ای که وقوعش حتمی است و انسان به هیچ عنوان قدرت جلوگیری از آن را ندارد مثل اجل طبیعی یا ترس از برنامه‌هایی که وقوع و عدم وقوعش مساوی الطرفین است مثل این که نهالی بکارد و در ترس فرورود که این نهال ثمر می‌دهد یا نه.

ریشه و علت این ترس جهل به واقعیات و دور ماندن از حقایق است.

خوف ممدوح

خوفی است که در دنیا و آخرت به وجود آورنده امنیت باطن و آرامش فکر و جان است بدون این خوف راهی برای ترقی و تعالی وجود ندارد و منهای این خوف آدمی را به پیشگاه قرب



حضرت او جایی نیست. این خوف از اوصاف عالی مومنین و از آثار برجسته وجود متقین و نشانه‌ای از اتصال محبین به جناب اوست. خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند: «انا اخوفکم من الله» خائف ترین شما از خدا من هستم.

انواع خوف ممدوح

- ۱- خوف از پیش آمدن خطر برای مردم و اعلام به آن برای نجات آنان.
- ۲- خوف از سوء عاقبت
- ۳- خوف از مقام خدا
- ۴- خوف از گناهان انجام گرفته و این که خوف بهترین علت برای توبه است.
- ۵- خوف از نقصان در عبادت یا قلت آن در برابر عظمت حق.
- ۶- خوف از ناچیزی خود در برابر عظمت بی نهایت حق.

تحصیل خوف

خوف ثمره ایمان به خدا و رسول و معارفی چون حساب، عذاب، و عقاب می‌باشد برای دستیابی به خوف دو راه وجود دارد که یکی از آنها برتر از دیگری است. به مثالی توجه کنید: کودکی را تصور کنید که در خانه‌ای تنهاست اگر مار یا درنده‌ای وارد خانه شود ممکن است این کودک نترسد چه بسا دستش را به سوی مار دراز کند تا آن مار را بگیرد و با آن بازی کند. ولی اگر این کودک همراه پدرش باشد وقتی که مار یا درنده‌ای وارد اتاق می‌شود، چون کودک پدرش را مشاهده می‌کند که خوف بر او غلبه کرده، تمام اعضای بدنش می‌لرزد کودک نیز می‌ترسد. زیرا می‌داند پدرش بیهوده نمی‌هراسد، و تا چیز هولناکی نبیند نمی‌گریزد. در این مثال ترس پدر از روی بصیرت و آگاهی به صفت مار و زهر او، یا قدرت درنده و حمله‌وری اوست ولی ترس کودک فقط به خاطر تقلید از پدر است بدون این که دلیلش را بداند. خوف انبیاء و اولیاء از قسم اول است ولی خوف عامه مومنین از قسم دوم.



برای تحصیل خوف کافی است انسان در آیات قرآن تدبر کند و ببیند که اکثر آنها برای تدبر کنندگان تخویف و تهدید است.

قرآن کریم می‌فرماید: «سنفرغ لکم ایها الثقلان» ای گروه انس و جن بزودی به کار شما خواهیم پرداخت.

آیات قرآنی در باب خوف

«و خافون ان کنتم مومنین» از من بترسید اگر اهل ایمان هستید در مدح قومی گفته «یخافون ربهم من فوقهم» از خدا که فوق همه آنهاست می‌ترسند «و لمن خاف مقام ربه جنتان» برای این که از مقام قهر و کبریائی خدا بترسد دو بهشت خواهد بود.

«انما یخشی الله من عباده العلما» تنها بندگان دانشمند از خدا می‌ترسند «سیذکر من یخشی» کسی که خدا ترس باشد پند می‌گیرد.

رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه
خدا از آنها راضی است و آنها از خدا راضیند و این بهشت مخصوص کسی است که از پروردگارش بترسد.

رجاء

رجا انتظار احسان داشتن از حق و تعلق باطن به تحقق امری مطلوب و محبوب در آینده است که از فضل و رحمت حق سرچشمه می‌گیرد.

ترک محارم، نشانه خوف است و طاعت دائم، نشان رجا
خواجه فایده‌ای برای رجا ذکر میکند می‌گوید اگر این فایده در رجا نبود در لسان شرع و قرآن رجا ممدوح و مستحسن شمرده نمی‌شد آن فایده این است که رجا حرارت خوف را فرو می‌نشاند و سبب می‌شود که سالک به یاس و ناامیدی گرفتار نشود.



مراتب رجا

- ۱- مرتبه عوام: که رجای در ثواب است و امیدواری بنده به پاداش اوست
 - ۲- مرتبه خواص: که رجای در وسعت رحمت است و امیدواری سالک به بهره‌یابی از بخشایش اوست.
 - ۳- مرتبه خاص الخاص: که رجای در خدا، و امیدواری عارف به خدای و گسستن اوست از غیر خدای و نخواستن چیزی جز اوست از خدا.
- راجی را مهمان خدا گفته‌اند و رجا را شاد شدن به وجود فضل او دانسته‌اند. ابو عثمان مغربی گوید: هر که بر مرکب رجا بنشیند معطل نماند هر که بر مرکب خوف نشیند نومید شود ولیکن یک بار بر این مرکب یک بار بر آن و اما حق تعالی وحی فرستاد به یعقوب که دانی که یوسف چندین سال چرا از تو جدا کردم؟ از آن که گفتی اخاف ان یاکله الذئب، ترسم که گرگ او را بخورد چرا که از گرگ ترسیدی و به من امید نداشتی و از غفلت برادران وی بیندیشی و از حفظ من نیندیشی! عطار در پیوند خوف و رجا چنین گفته است:
- درد کو تا درد را خواهیم رسید خوف کو، تا در رجا خواهیم رسید
یقین را دو بال است یکی ترس و دیگری امید، که می‌تواند که به یک پر بپرد؟
و نیز رجا را سه قسم است:
- یکی رجای ظالمان: در گذشتن جرم را، پوشیدن عیب را و پذیرفتن خصمان را، قوله تعالی: «و رجون رحمہ و یخافون عذابہ»
و دیگر رجای مقصدان است: در گذشتن تقصیر را و پذیرفتن طاعت را و بیفزودن معرفت را. قوله تعالی: «یرجون تجارہ لن تبور»
و دیگر رای سابقان است: تمام کردن نعمت ازلی و زیارتی زندگانی دل را، و حفظ دل و مایه وقت را. قوله تعالی: «یرجون من الله ما لا یرجون لک»
خواجه رجا را سه قسم نموده است:
- ۱- رجا در درجه اول رجائی است که عامل را به کوشش و امید آرد و به خدمتش لذت می‌دهد.



۲- درجه دوم از رجا مربوط به صاحبان ریاضات است افرادی که کوشش می‌کنند برسند به مقامی که قصد آنها خالص گردد، ضمیر آنها پاک شود و از شرک نجات یابند. این درجه به ترک لذت‌اند همراه کردن عمل با علم و به طلب بیزاری از غیر حق است.

۳- در درجه سوم رجا از آن ارباب قلوب است رجای ارباب قلوب رجای لقاء حق است رجائی است که باعث ازدیاد اشتیاق، سبب نقض عیش و موجب کناره‌گیری از خلق است.

حقیقت رجا

بدان که هر که در مستقبل نیکو چشم دارد، این چشم داشتن وی را باشد که رجا گویند و باشد که تمنا گویند و باشد که غرور و حماقت گویند. و ابلهان این از یکدیگر باز ندارند و پندارند که این همه امید است، و آن رجای محمود است و نه چنان است. بلکه اگر کسی تخم نیک طلب کند و در زمین نرم افکند و از خار و گیاه پاک بکند و به وقت آن همی دهد و چشم دارد که ارتفاع بگیرد و خدای تعالی صواعق دفع کند، این چشم داشتن را امید گویند و اگر تخم پوسیده در زمین سخت افکند و از خار و گیاه پاک نکند و یا آب ندهد و ارتفاع چشم دارد این را غرور و حماقت گویند نه رجا.

و اگر تخم نیک در زمین پاک افکند و زمین از خار و گیاه پاک کند ولیکن آب ندارد و چشم دارد که باران آید، جایی که بار آن آنجا عادت نباشد و لیکن محال نیز نباشد، این را آرزو و تمنا گویند همچنین هر که تخم ایمان درست در صحرای سینه می‌کارد و سینه از خار اخلاق بد پاک می‌کند و بر مواظبت بر طاعت درخت ایمان را آب می‌دهد و چشم دارد از فضل خدای تعالی، که افت دور کند و تا به وقت مرگ همچنین تقصیر نکند و تعهد باز نگیرد، که فرو گذاشتن تعهد، کشت از نومییدی بود نه از امید.

اما اگر تخم ایمان پوسیده بود که یقین درست نبود و یا درست بود لیکن سینه را از اخلاق بد پاک نکند و به طاعت آب ندهد، چشم داشتن از رحمت خدای تعالی حماقت بود نه امید چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الاحمق من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله - عزوجل - الامانی» احمق آن بود که هر چه خواهد می‌کند و رحمت چشم می‌دارد.



نمونه‌هایی از آیات قرآنی در باب رجا

«و الله رؤوف بالعباد» خداوند به بندگانش رافت دارد. «فقل ربکم ذو رحمہ واسعہ» خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

«ان الله عفور رحيم» خداوند بخشنده و مهربان است.

«ان الله لا يضيعُ اجر المحسنين» خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

«ان الذين امنوا و هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك یرجون رحمت الله.»

آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا به جهاد برخاستند اینان به رحمت خدا امیدوارند.

ثمره رجا

از آثار رجا در انسان دوام مجاهده توسط اعمال، و مواظبت بر اعمال در تمامی حالات است و دیگر احساس لذت از رو به خدا کردن و بهره‌مندی از مناجات او و خشوع در تملق اوست. اینها حالاتی است که به هنگام امید به یکی از مخلوقات در انسان ظاهر می‌شود، سپس چگونه ممکن است در مقام رجا به خدا خود را نشان ندهند.

اقوال عارفان در خوف و رجا

حسن بصری خوف را خدا ترسی و ترس از عذاب گناهان خویش و تقصیر از حقوق واجب تعریف کرده است.

شفیق بلخی اصل طاعت را خوف، رجا و محبت شمرده است و آدمی را در خوف از سرانجام خود محق شناخته است.

سهل بن عبدالله ایمان را فرزند خوف و رجا می‌دانسته و آن را موجب پختگی و آمادگی دل برای محبت خدا می‌شمرده و بالاترین مقام خائف را خوف از تقدیر الهی بیان کرده است.

ابوالقاسم قشیری در تعریف خوف گفته است: خوف معنی‌ای بود که به مستقبل تعلق دارد زیرا که از آن ترسد که خواهد بود از مکروه‌ها و در تعریف رجا گفته است «رجا دل بستن بود به دوستی



که اندر مستقبل حاصل خواهد بود همچنان که خوف به مستقبل تعلق دارد و عیش دلها به امید بود و فرق است میان رجا و تمنی، تمنی صاحبش را کاهلی آورد و به راه جد و جهدش بیرون نشود و صاحب رجا به عکس این بود، و رجا محمود بود و تمنی معلول»
غزالی خوف و رجا را دو بال برای صعود به مقامات دیگر توصیف کرده است. رجا را شادی دل برای انتظار چیزی که نزد وی محبوب است تعریف کرده است.
او خوف و رجا را جز مقامات آورده است در حالی که بعضی آن را جزء احوال شمرده اند. کاشانی می گوید: هر که به چیزی امیدوار بود و بر عملی که بدان موصل باشد مسارعت ننماید او را مدعی و متمنی خوانند نه صاحب رجا.

حد خوف و رجا

خوف و رجا هر کدام تا حدی مخصوص، پسندیده و محمودند و چون از حد بگذرند مذموم و نکوهیده می شوند.

حد رجا آن است که به غفلت الهی نرسد و گرنه خسران است. خدای تعالی می فرماید «لا یامن من مکر الله القوم الخاسرون» و حد خوف آن است که به نومیدی و قنوط نرسد و گرنه ضلالت و گمراهی است. خدای تعالی می فرماید: و من یقنط من رحمه ربه الا القوم الضالین و به حد یاس نرسد که کفر است. و خدای تعالی می فرماید: و لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون.

روایاتی چند در باب خوف و رجا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدای تعالی را صد رحمت است: نود و نه بنهاده است تا روز قیامت و یک رحمت بیش اظهار نکرده است در این عالم، همه دلها بدان یک رحمت رحیم باشند تا رحمت مادر بر فرزند و رحمت ستور بر بچه، همه از آن یک رحمت است و روز قیامت آن یک رحمت با آن نود و نه جمع کند و بر خلق بگستراند، هر رحمتی چندان که طبقات آسمان و زمین و در آن روز هیچ کس هلاک نشود مگر آن که در ازل هلاک بود. و نیز فرمودند:



س اگر شما گناه نکرديد خداى تعالى خلقى ديگر بيافريدى تا گناه کردندى تا ايشان را بيامرزىدى که وى غفور و رحيم است.

اما صادق عليه السلام مى فرمايند:

هر که از خدا بترسد، خدا همه چيز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد خدا او را از همه چيز بترساند.

حارث به امام صادق عليه السلام عرض کرد: وصيت لقمان به پسرش چه بود؟ فرمود: اين بود که به پسرش گفت: از خداى عزوجل چنان بترس که اگر نيکى جن و انس را بياورى ترا عذاب کند و به خدا چنان اميدوار باش که اگر گناه جن و انس را بياورى به تو ترحم کند.

امام صادق (ع) فرمود: مومن بين دو ترس قرار دارد يکى گناهانى که انجام داده و نمى داند خدا درباره او چه مى کند ديگرى عمرى که باقى مانده و نمى داند چه مهالکى مرتکب مى شود. پس هر صبح ترسان است و جز ترس اصلاحش نکند.

و نيز از اين امام است که ايشان فرمودند پدرم مى فرمود: هيچ بنده مومنى نيست جز آن که در دلش دو نور است: نور ترس و نور اميد. اگر اين وزن شود از آن افزون نباشد و اگر آن وزن شود از اين افزون نباشد.

امام سجاد (ع) مى فرمايند: خدايا خوف از خودت را در دلم بيفکن تا محبت دنيا از صحراى دلم خيمه برچيند. امام صادق (ع) مى فرمايند: «حسن الظن بالله ان لا ترجوا الا الله و لا تخاف الا بذنبك» «حسن ظن به خدا اين است که جز به او اميد مبندى.

خوف برتر است يا رجا

اين سوال مثل اين است که کسى پيرسد آب بهتر است يا نان؟

جواب روشن است، نان براى گرسنه بهتر است و آب براى تشنه و اگر گرسنگى و تشنگى با هم عارض شوند هر کدام شديدتر باشند، بايد مراعات شوند اگر گرسنگى غالب بود، نان بهتر است و اگر تشنگى غالب بود آب. و اگر در شدت و ضعف مساوى باشند ارزش آب و نان نيز مساوى



است. و چون خوف داروی غفلت و رجا معالج یاس است باید دید کدام یک از این دو بیماری بر قلب عارض شده تا داروی مناسبش استعمال شود.

اگر مرض غفلت از عذاب الهی و غرور و فریب بر قلب عارض شده باشد خوف بهتر است و اگر یاس و نومییدی از رحمت خدا عارض شود رجا بهتر است.

اما مومن با تقوایی که گناه ظاهر و باطن را ترک کرده، مناسب حالش آن است که خوف و رجایش معادل باشند. وصیت لقمان به فرزندش که فرمود: «خف الله خیفه لوجئته بیر الثقلین لذبک و ارج الله رجاء لوجئته بذنوب الثقلین لرحمک» از خدا چنان بترس که گویی اگر نیکی جن و انس را به درگاهش آوری باز عذابت می کند و چنان به او امیدوار باش که گویی اگر گناه جن و انس را مرتکب شوی تو را می بخشد.

نتیجه گیری

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم باشد با تدبیر در کثرت نعمت های خدا بر بندگان در دنیا و کرم بی سابقه و بی واسطه او، پاداش های بزرگی، که بدون استحقاق بندگان به آنها داده، و بدون این که بندگان از او بخواهند در دنیا ایشان را یاری کرده، وسعت رحمت و سبقتش بر غضب او، و این که مهر او بر بندگان از مهر مادر دلسوز بر فرزندان خودش بیشتر است و این که رحمت او در آخرت گسترده تر از دنیاست می توان فهمید که همانگونه که در دنیا به بندگان رحم کرده و در آخرت نیز به آنها رحم می کند. سزاوار است که بنده آنچنان امیدوار به خدا باشد که گویی می بیند عفو و کرم و رحمت خدائی را و چنان خائف باشد که خود را مقصر درگاه الهی بداند و اطمینان به قبولی اعمال خود نداشته باشد بلکه حسن ظن به خدا داشته باشد و تضرع و زاری نماید به درگاهش.

معبود من! تو ما را امر کردی که هر کس به ما ظلم کرد او را ببخشیم ما به خود ظلم کرده ایم، ما را ببخش که تو از ما به بخشش سزاوارتری.



منابع و مآخذ

- ارشاد القلوب، دیلمی، حسن بن محمد، ج ۱.
- اخلاق، ترجمه الاخلاق، شبر، سید عبدالله، مترجم، محمدرضا جباران، انتشارات هجرت اخلاق عرفان، دکتر پناهی، مهین، انتشارات روزنه.
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- عرفان اسلامی، انصاریان، حسین، ج ۵، انتشارات عرفان.
- کیمیای سعادت، غزالی، محمد، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، گیلانی، عبدالرزاق، با مقدمه و تصحیح سید جلال الدین محدث، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، عزالدین محمود، با تصحیح جلال الدین همایی، انتشارات سنایی.
- مقامات معنوی، انصاری، خواجه عبدالله، ج ۱